

تاریخ بختیاری یا خلاصه الاعصار فی تاریخ البختیار



تاریخ بختیاری، خلاصه الاعصار فی تاریخ البختیار، علیقلی خان سردار اسعد و عبدالحسین لسان السلطنه سپهر ملک المورخین، به اهتمام جمشید کیان فر، چاپ اول، ویرایش جدید، تهران، اساطیر، ۱۳۷۶، ۷۶۶ ص.

سرزمین وسیعی که به نام چهارمجال بختیاری شناخته شده، نام خود را از ایلی گرفته که به نام «بختیاری»، به ویژه در تاریخ معاصر، شهرت دارند. تعیین قلمرو جغرافیایی مشخص و معین برای این ایل بسیار مشکل است زیرا دامنه نفوذ قدرت خان‌ها و ایلات بختیاری در طول سالیان متمادی همواره در حال تغییر بوده است. اما وسیع‌ترین محدوده‌ای که برای آن می‌توان در نظر گرفت، از شمال به اصفهان و لرستان، از مشرق به کوه‌های کهکیلویه، از مغرب به خوزستان و از جنوب به بهبهان منتهی است. خان‌های بختیاری از موقعیت کوهستانی این سرزمین بارها در فرصت‌های مناسب برای سر برتافتن از حکومت مرکزی سودجسته‌اند. سرجان ملکم، صاحب منصب انگلیسی، در بر شمردن ویژگی‌های مشترک ایلات و قبایل ایران، خصوصیات ویژه‌ی زیر را مخصوص ایل بختیاری ذکر کرده است: «اطاعت مشخص رئیس خود را دارند. اگر رئیس بگوید به دریا یا به آتش برو اطاعت می‌نمایند و دیگر اینکه به هر جنگی که مأمور می‌شوند فتح ناکرده مراجعت نکنند. صفت دیگر اینکه حتی القوه در جنگ و چپاول از قتل نفس پرهیز دارند. یکی از مختصات دیگر آن‌ها اینکه مهماندوست می‌باشند. همچنین در وفای عهد و پاداش حقوق با جان ایستادگی دارند.»

ایل بختیاری به دو قبیله‌ی اصلی به نام‌های «چهارلنگ» و «هفت لنگ» تقسیم می‌شود. اولی از ۵ طایفه به نام‌های: محمود صالح، کنرسی، موکوئی، زلقی، ممی‌وند (و هر طایفه از چندین تیره و شعبه و خانواده‌ی کوچکتر) تشکیل شده است. قبیله‌ی هفت لنگ نیز از ۴ طایفه به نام‌های: دورکی، دینارانی، ببادی و بختیاروند (و هر طایفه از تیره‌ها و شعبات و خانواده‌های کوچکتر و فراوانی) تشکیل شده است. باید اذعان داشت که تهیه‌ی جدولی دقیق از شعبات مختلف و عدیده‌ی این ایل بسیار مشکل به نظر می‌رسد.

درباره‌ی خاستگاه و نژاد بختیاری‌ها، اگرچه در میان محققان و مورخان ایرانی و خارجی اختلاف نظر وجود دارد و عموم نظریات بر دو پایه‌ی افسانه و تحقیقات علمی قرار دارد اما رویهم رفته از تمام نوشته‌ها و آثار و اسناد تاریخی استنباط می‌شود که بختیاری‌ها از ایرانیان اصیل و با اکراد و الوار از یک ریشه و نژادند و زبانشان نیز شاخه‌ای از زبان پهلوی است.

قدمت تاریخی بخشی از سرزمین امروز بختیاری به تمدن ایلام می‌رسد. بعدها این سرزمین بخش اصلی امپراتوری هخامنشی شد، به ویژه بزرگراهی که شوش را به هگمتانه متصل می‌کرد، مناطق اطراف این راه را از شکوفایی ویژه‌ای برخوردار ساخت. سرزمین حد فاصل این راه که به نام پارسوماش خوانده می‌شد، در دوره‌ی هخامنشی به ترقی و پیشرفت قابل ملاحظه‌ای نایل آمد. ساکنین مناطق صعب‌العبور این سرزمین در برابر اسکندر مقاومت کردند اما با شکست در برابر او و استقرار سربازان یونانی در قلاع مستحکم این مناطق به تدریج آمیختگی نژادی آن‌ها با بومیان صورت گرفت و در دوره‌ی سلوکیان حتی تحت دولت مستقلی به نام «الیمانیس» در برابر دولت سلوکی علم استقلال برافراشتند و در احیاء سنن دیرینه ایرانی و تفوق اشکانیان نقش به سزائی داشتند. بنابراین سرزمین بختیاری وارث بخشی از تمدن شکوفای باستان ایران است که آثار به جامانده از آن دوران در این سرزمین، از المیر تا لردگان امروزی، بارها در قرون معاصر مورد کاوش و بازدید باستان‌شناسان قزقرار گرفته است. در فصول مختلف این کتاب نیز برخی اطلاعات باستان‌شناسی از سیاحان اروپایی آشنا به این علم و محققان ایرانی درباره‌ی آثار به جا مانده در مناطق مختلف بختیاری ارائه شده است. اگرچه این اطلاعات قدیمی است اما در زمره‌ی اولین تحقیقات در این زمینه می‌باشد که می‌تواند سیر مطالعات در تاریخ این بخش از ایران و آثار به جا مانده از عهد باستان را نشان دهد. با ظهور دولت ساسانی که (تحت تأثیر تعالیم زرتشت) بر اقتصاد کشاورزی تأکید داشت، منطقه‌ی مورد نظر را که کوهستانی بود از گانن توجهات دور ساخت و از این به بعد دوره‌ی رکود آن شروع شد. اما وجود راه‌های متعدد و آثار مراکز تجمع انسانی حکایت از موقعیت استراتژیک ارتباطی ای منطقه حتی در عهد ساسانی و ادوار بعدی می‌کند. این سرزمین پس از اسلام در زمره‌ی ایلات وسیع «جبال» قرار گرفت و در اولین منابع اسلامی مانند فتوح البلدان بلاذری در فتح ایزد از «کردان» سخن به میان می‌آید. اما مسعودی و اصطخری از این سرزمین با نام «الریه» یا «البلاد الریه» نام می‌برند و مستوفی به بررسی وجه تسمیه «لر» می‌پردازد. در قرن ششم هجری قبیله‌ای از کردها به نام فضلویه، سلسله قدرتمند اتابکان لرستان را تاسیس کردند که سال‌ها دوام یافت اما این حکومت توسط هولاکو ساقط و پسرش به نام شمس‌الدین آلب ارغون به حکومت سرزمین لر بزرگ رسید. در قرون بعدی اختلاف و درگیری‌های قبایل این سرزمین برای دستیابی به مراتع مانع از وحدت و پیشرفت آن شد تا اینکه شاه طهماسب صفوی با درک صحیح از شرایط خاص سیاسی ایالت لرستان، جهت ممانعت از ادامه درگیری‌های قومی ضمن تعیین شیوه‌ای جدید در کسب مالیات بین دو اتحاد اصلی این قبایل آنان را به دو گروه هفت لنگ و چهارلنگ تقسیم نمود. یکی از دلایل این تقسیم، اختلاف مقدار مالیات برای طایفه‌های مختلف

بود. از دوره صفوی به بعد بختیاری‌ها عمدتاً به عنوان نیروی جنگی له یا علیه دولت‌ها و سلطنت‌های وقت فعالیت می‌کردند. چنانکه افغان‌ها به سرزمین ایشان حمله برده (و به تلافی مقاومتشان در اصفهان به حمایت از صفویان)، عده‌ی کثیری از آن‌ها را کشتند و یا اندکی بعد به هواداری یکی از بازماندگان صفوی، علم خودسری و کینه‌ستانی از افغانه برافراشتند و یا حتی در زمانی که قدرت مرکزی ضعیف بود حتی دم از سلطنت و استقلال می‌زدند. مثلاً اگرچه نادرشاه آن‌ها را سرکوب کرد و در سلک سربازان خود درآورد، اما در زمان شاهرخ بیرق استقلال برافراشتند و از خراسان، به مساکن اولیه‌ی خویش بازگشتند.

به گفته‌ی مؤلف فارسنامه‌ی ناصری، کریم خان زند نیز در دوره‌ی سلطنت خود اقدام به سرکوبی و کوچاندن بسیاری از بختیاری‌ها نمود که معمولاً نیروی مناسبی برای رُقیبا و دشمنان وکیل الرعایا تشکیل داده و مشکل‌ساز شده بودند: «(در سال ۱۱۷۶ ه. ق) جمیع طوایف هفت لنگ بختیاری را کوچ داده در نواحی قم، یورت و منزل داد و طایفه چهارلنگ را به بلوک فسای فارس فرستاد»^۲ اما ایان نیز به مسقط الراس خویش بازگشتند: «بعد از فوت مرحوم وکیل اغلی از طایفه چهارلنگ از بلوک فسا به وطن خود معاودت نمودند»^۳. این وقایع نشان می‌دهد که با گذشت زمان، بختیاری‌ها که به تدریج از جمعیت و قدرت بیشتری برخوردار می‌شدند، بیش از گذشته در امور سیاسی زمان خود دخالت می‌کردند، به طوری که حتی در قرون اخیر سواد سلطنت نیز در سر می‌پروراندند. این حضور و دخالت فزاینده، در دوره‌ی قاجار و وقایع مشروطیت به اوج خود رسید. بنابراین نکته‌ی مهم اینست که بختیاری‌ها به ویژه در دوره‌های صفویه، افشاریه، زندیه و قاجاریه همواره به عنوان یک نیروی بالقوه و آماده به استقلال کشور کمک کرده و هم به حمایت از حاکمیت‌های وقت، وارد معرکه‌ی بازی‌های سیاسی می‌شده‌اند. به طور کلی تا سال ۱۸۴۰ م / ۱۲۵۶ ه. ق نمی‌توان از بختیاری‌ها به عنوان یک تشکیلات سیاسی - اجتماعی نام برد، بلکه این تشکیلات از نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم میلادی (قرن سیزدهم هجری قمری) شکل گرفت و به صورت اتحادیه‌ای درآمد که سمت ایلخانی به عنوان مرکزیت در رأس آن قرار گرفت. لذا از این تاریخ بختیاری‌ها به طور جدی‌تری وارد عرصه سیاست ایران شدند و برای اولین بار در دوران ایلخانی محمدتقی خان بود که به عنوان یک نظام ایلی در مقابل دولت قرار گرفتند.

از طرف دیگر کشف نفت در سرزمین‌های بختیاری، انگلیس‌ها را متوجه آنان ساخت که کشیدن جاده‌ی لینچ توسط شرکت انگلیسی به همین نام و واگذاری انتظام و امنیت آن به بختیاری‌ها، از عواملی بود که انگلیسی‌ها را بسیار بیشتر از روس‌ها و در واقع بطورکامل انگلیسی‌ها را به ایشان نزدیک ساخت. انگلستان به ویژه در بحبوحه‌ی جنگ جهانی اول در تلاش بود تا نفوذ خود را از جنبه‌ی اقتصادی و سیاسی بر

این ایل بخصوص در انتخاب ایلخان توسعه دهد. در فصل‌های مختلف این کتاب نیز خواهیم دید اکثر سفرنامه‌ها یا گزارش‌هایی که توسط مأموران یا سیاحان انگلیسی درباره‌ی بختیاری‌ها نوشته شده، مؤید این مطلب است. این توجه خاص نمی‌توانست عاری از قصد و هدف بوده باشد. بدون شک دولت بریتانیا که خود را همسایه‌ی جنوبی ایران می‌دانست در موقعیت جغرافیایی، قدرت نظامی و وضعیت اقتصادی مردم و سرزمین بختیاری در این خیال بود که می‌تواند در آینده حافظ منافع این دولت استعماری باشد که به عنوان نمونه، علاوه بر منابع غنی نفت، موقعیت استراتژیکی این سرزمین در مسیر شمال به جنوب و شرق به غرب ایران و نیز نیروی بختیاری‌ها به عنوان عاملی بالقوه در صورت لزوم برای جایگزینی به جای قاجارها را می‌توان نام برد. اکثر رجال سیاسی انگلستان که در ایران به سر برده یا به ایران آمده یا با ایران به نوعی مرتبط شده‌اند هرکدام به کلی به سرزمین و ایل بختیاری توجه نشان داده‌اند، از جمله‌ی آنها لرد کردن، سرجان ملکم، لایارد، مستراستاک، مسترمکنزی و رابرت سن را می‌توان نام برد. استبداد صغیر و به توپ بسته شدن مجلس، راه ورود بختیاری‌ها را به طور مستقیم در سرنوشت و حیات سیاسی ایران باز نمود، به طوری که تا سال‌ها پس از آن، بختیاری‌ها از عناصر اصلی اداره‌کننده و صاحب نفوذ در امور سیاسی ایران به شمار می‌رفتند. این زمان اوج نفوذ و قدرت و دخالت بختیاری‌ها در زمینه‌ی سیاسی کشور است به طوری که حتی زمره‌ی تصاحب تاج و تخت قاجارها توسط بختیاری‌ها نیز بسته می‌شد.

با توجه به اینکه تحقیق درباره‌ی دامنه‌ی گسترده‌ی نقش بختیاری‌ها به ویژه از دوره‌ی قاجار به بعد، یکی از ابعاد مهم تبعات تاریخی به شمار می‌رود. چاپ و انتشار منابع اصلی درخصوص آن کمک شایانی به بارورتر شدن پژوهشهایی از این دست و ارائه‌ی اطلاعات جدیدتر درباره‌ی موضوع مورد نظر می‌نماید. اثر حاضر که مجموعه‌ای است گرد آمده از منابع و مطالب پراکنده‌ی متعدد، اعم از تألیف و ترجمه، در شمار یکی از مهمترین منابع دست اول پیرامون تاریخ بختیاری محسوب می‌شود، به ویژه که بانی و پدیدآور اصلی آن، یعنی سردار اسعد بختیاری، ریاست نیروی بختیاری در فتح تهران و سقوط استبداد صغیر را برعهده داشته و اندکی پس از این وقایع به گردآوری و تألیف این اثر اهتمام نموده است لذا مختصری از شرح حال او در این جا ضروری به نظر می‌رسد: «حاج علیقلی خان سردار اسعد یکی از رؤسای معروف بختیاری و یکی از دو فاتح مشهور تهران در عهد محمدعلی شاه قاجار بود. لقب سردار اسعد را ابتداء برادر بزرگتر حاج علیقلی خان یعنی اسفندیارخان داشت و چون اسفندیارخان در سال ۱۳۲۱ قمری فوت کرد، حاج علیقلی خان به لقب مزبور ملقب گردید. پس از وفات حاج علیقلی خان در سال ۱۳۳۶ ق لقب سردار اسعد به پسر بزرگش جعفر قلی‌خان که ابتدا سردار بهادر لقب داشت رسید و سردار

اسعد سوم یعنی جعفرقلی خان که در دوره‌ی سلطنت رضاشاه پهلوی مدتی (نزدیک به ۸ سال) وزیر جنگ و سه بار نیز وزیر پست و تلگراف شده بود، در شب چهاردهم ذی الحجه ۱۳۵۲ قمری که زندانی بود، در زندان درگذشت. حاج علیقلی خان پسر سوم حسین قلی‌خان ایلخانی از تیره هفت لنگ بختیاری بود که شخص اخیرالذکر در ۲۷ رجب سال ۱۲۹۹ قمری توسط مسعود میرزا ظل السلطان پسر بزرگ ناصرالدین شاه حکمران اصفهان کشته شد. او پس از کشته شدن پدرش مدتی با برادر بزرگ خود اسفندیارخان سردار اسعد در حبس ظل السلطان بود و سایر برادران نجفقلی خان صمصام السلطنه، خسروخان سردار ظفر و یوسف خان امیرمجاهد در کوهستان‌ها در میان ایل بختیاری فراری و پنهان شده بودند، مدت حبس حاج علیقلی خان سه سال و اسفندیارخان هفت سال طول کشید. بعد به واسطه همراهی میرزا علی اسفندیارخان امین السلطان از حبس خلاص شد و به تهران آمد و برای دفع شر ظل السلطان خودش را به میرزا علی اسفندیارخان بست و از سال ۱۳۰۸ قمری تا کشته شدن ناصرالدین شاه در سال ۱۳۱۳ قمری با درجه سرتیپی ریاست یکصد سوار بختیاری را داشت و جزء اداره سواره دیوانی بود. پس از کشته شدن ایلخانی، میرزا علی اسفندیارخان امین السلطان از بقیه خوانین نگهداری نمود و خوانین بختیاری هم از ترس ظل السلطان خود را به او بستند و حاج علیقلی خان را در دستگاه خود وارد کرد و با عده‌ای از سواران بختیاری از مستحفظین او گردید. در واقعه، قتل ناصرالدین شاه در سال ۱۳۱۳ قمری که اتابک مدت چهل شبانه روز در کاخ گلستان مشغول رتق و فتق امور و مملکت‌داری بود حاج علیقلی خان با پنجاه سوار بختیاری فقط مراقب حفظ جان امین السلطان بودند. پس از عزل اتابک در سال ۱۳۲۱ قمری سردار اسعد به اروپا رفت و مدت زیادی در اروپا خصوصاً در پاریس اوقات خود را می‌گذراند (یکی از علت‌های اصلی مسافرت حاج علیقلی خان به فرهنگ به جهت معالجه‌ی چشم بود).

تولد سردار اسعد در سال ۱۲۷۴ قمری بوده و در نیمه‌ی دوم محرم سال ۱۳۲۶ قمری در سن ۶۳ سالگی در حالیکه از هر دو چشم کور و اقلیح بود، درگذشت و در تخت پولاد اصفهان به خاک سپرده شد. ولی مردی متین، فهمیده، سنگین، عاقل، بردبار، یاگذشت، نظربلند، معارف خواه و مروج چاپ کتب بود.

به دستور وی عده‌ای از جوانان بختیاری برای تحصیل علم به خارجه روانه شدند. همچنین به تشویق وی کتب زیادی از قبیل سفرنامه‌های برادران شرلی و تاورنیه و مجلدات کتب آبی انگلیسی راجع به ایران ترجمه شد. علاوه بر اینها و مهمتر از همه کتاب «تاریخ بختیاری» به دستور و همت وی تألیف و چاپ شد.^۴ که معرفی آن در این مقاله تقدیم علاقه‌مندان می‌گردد.

کتاب حاضر دارای یک مقدمه‌ی نسبتاً جامع درباره‌ی موقعیت جغرافیایی و پیشینه‌ی تاریخی و جایگاه ایل بختیاری در تاریخ معاصر توسط پدیدآورنده

اثر می‌باشد که تاریخچه‌ی این ایل را از دوره‌ی صفوی، افشاریه، زندیه و قاجاریه تا حوادث مشروطه و همچنین دخالت و نقش سردار اسعد بختیاری در فتح تهران و سقوط استبداد صغیر و دریافت مقامات دولتی (وزارت داخله، وکالت مجلس) و در نهایت فوت او ادامه می‌دهد. «تاریخ بختیاری» - به دستور حاج علیقلی خان سردار اسعد و - توسط عبدالحسین لسان السلطنه سپهر تالیف و به عبارتی تحریر یافته است. البته علاوه بر تالیف، در قسمت‌های زیادی از کتاب، گزارش‌ها و اطلاعاتی از آثار دیگر و همچنین ترجمه‌ی منابع خارجی گنجانده شده است.

بنابراین تالیف کتاب در یک زمان و توسط یک نفر صورت نگرفته است بلکه حاصل تالیف و ترجمه‌ی یک گروه ۱۴ نفری از سال ۱۳۲۷ قمری مقارن با سال سوم مشروطیت تا ۱۳۳۳ قمری به شرح زیر بوده است:

۱ - سردار اسعد بختیاری (مؤلف): همانطور که گذشت این کتاب زیر نظر و به دستور او نگارش یافته و علاوه بر ویرایش و حذف و اضافه‌ی قسمت‌هایی از کتاب، بخش‌هایی را هم خود تالیف کرده که در هر قسمت با عبارت «نوشته سردار اسعد» نام او ذکر شده است. خود وی در پایان کتاب چنین نوشته است: «کتاب تاریخ بختیاری را چون به اینجا رسانیدم دیگر حالت نوشتن برایم باقی نماند، سه سال است چشم نابینا و دست و پایم سست و انحراف مزاج از جاده صحت با خیالاتم مساعدت نمی‌نماید. کتابی که به نظر قارئین می‌رسد هفت سال قبل شروع شد. دو سال اول ملک المورخین مشغول نوشتن بوده، چهار سال به واسطه بروز موانع، متروک افتاد و مجدداً امسال سلطان محمدخان به اتمام بقیه آن پرداخت. علت آنکه نمره صفحات آن چنانچه رسم است نوشته نشده این است که بعضی از جزوات آن در موقع مراجعت از فرهنگستان دیدم که نگارنده مبنی بر مبالغه و اغراق نوشته آن‌ها را برداشتم و سوزاندم و از این جهت تعیین عده صفحات ممکن نشد. آنچه در اینجا ملاحظه می‌شود قابل کمال اعتماد و اطمینان است. علیقلی بختیاری، به تاریخ شهر رجب المرجب ۱۳۳۳ ه. ق ساعت ۱/۱۵ یکشنبه بعد از ظهر».

لازم به ذکر است همانگونه که در شرح یکایک فصل‌های کتاب خواهیم دید، احتمالاً به علت همین فاصله‌ی زمانی که در تالیف اثر اتفاقی افتاده، همچنین حذف و اضافات خود سردار اسعد و یا به دستور او توسط دیگران که حتی مانع از شماره‌گذاری صفحات اصل کتاب شده، مطالب و مباحث کتاب فاقد ترتیب منطقی است به طوری که مثلاً راجع به وضعیت جغرافیایی یا سابقه‌ی تاریخی بختیاری، مباحث و مطالب متعدد در فصل‌های مختلف و از نویسندگان گوناگون آورده شده و یا حتی مباحثی را می‌خوانیم که هیچ ارتباطی به بختیاری ندارد مانند نامه‌های دوران مغول و تیموری. در واقع می‌توان گفت اثر حاضر مجموعه‌ای است از یکسری مقالات و نوشته‌های گوناگون از اشخاص و ماخذ مختلف درباره‌ی بختیاری بدون پیگیری هدفی معین یا اثبات نظری مشخص که همین فقدان ترتیب و

تسلسل منطقی مباحث یکی از معایب این کتاب با ارزش است.

۲ - عبدالحسین خان لسان السلطنه ملک المورخین، مؤلف اصلی کتاب

۳ - سلطان محمدبن اسدالسلطنه نائینی (مؤلف و مترجم): علاوه بر تالیف بخش‌هایی از کتاب، قسمت‌هایی از سفرنامه‌ی بارون دوبد را ترجمه کرده است.

۴ - میرزاهمدی خان ضیغم الممالک بختیاری (مؤلف): مبحث لغات بختیاری و کوه رنگین و کوه دره ژان از اوست.

۵ - عبدالحمید خان یمین نظام کاشانی معاون وزارت جنگ (مؤلف): مبحث جغرافیا و تاریخ سیاسی بختیاری را نگارش کرده است.

۶ - میرزا عبدالرحیم خان کاشانی (مؤلف): شرحی درباره‌ی سرزمین بختیاری نوشته است.

۷ - یوسف مسیحی چهارمحالی، رئیس تحدید تریاک (مترجم): قسمت‌هایی از سفرنامه‌ی لایارد انگلیسی که مدتی در منطقه‌ی بختیاری به سر برده، تا جایی که ندیم و مشاور محمدتقی خان بختیاری چهارلنگ بود و همچنین بخشی از سفرنامه‌ی لردکردزن را به فارسی ترجمه کرده است.

۸ - علیرضا بن محمد حسین بن کیخسروبن فتحعلیشاه قاجار (مترجم): خاطرات هوتم شیندلر که در اواخر سده‌ی ۱۳ و اوایل سده‌ی ۱۴ ه. ق در ایران به سر می‌برد را ترجمه کرده است. لازم به ذکر است که بخش اعظم کتاب لردکردن براساس نوشته‌های شیندلر استوار است.

۹ - ابوالحسن خان سر تیب گرانمایه (مترجم): ترجمه یادداشت‌های شیندلر درباره‌ی آثار قدیمه‌ی سرزمین بختیاری را برعهده داشته است.

۱۰ - محسن خان (مترجم): قسمت‌هایی از کتاب تاریخ ایران قدیم تألیف فردیناندیوستی آلمانی را ترجمه کرده است.

۱۱ - مادموازل حاجب دختر مصطفی خان امیر معظم (مترجم): بخش کوتاهی از تاریخ ایران و لاروس را ترجمه کرده است.

۱۲ - صاحب نسق (مترجم): ترجمه‌ی مقاله‌ای از نشریه اکسیلسیر فرانسوی که مخبر روزنامه مصاحبه‌ای با سردار اسعد در آن به عمل آورده بود.

۱۳ - علامه محمد قزوینی (مترجم): نامه‌های مغولی سلاطین ایلخانی ایران به فیلیپ لوبل پادشاه فرانسه را با همکاری بلوشه، مستشرق معروف فرانسوی ترجمه کرده است.

۱۴ - محمدعلی الحسینی تفرشی (محرر کتاب) که در سال ۱۳۳۳ ه. ق پس از اتمام تالیف کتاب آن را برای چاپ سنگی کتابت کرده است. پدیدآورنده اثر در مقدمه‌ی کتاب شرح حال و زندگی نامه‌ی مختصری از دست‌اندرکاران تالیف و ترجمه‌ی این اثر ارائه داده و تمام ۱۴ نفر را حتی المقذور معرفی و آثار آن‌ها را ذکر نموده است.

پدیدآورندگان «تاریخ بختیاری» برای تالیف، ترجمه و تدوین این اثر از منابع و متون قدیمی، سفرنامه‌های سیاحان و رجال سیاسی اروپایی که به ایران سفر کرده بودند و منابع جغرافیایی و دایرةالمعارف‌های اروپایی و ماحصل کاوش‌ها و تحقیقات هم عصر خود بهره برده‌اند. این تألیفات و منابع که از نوعی نگرش و شیوه‌ی علمی تاریخ‌نگاری و جغرافیاپردازی، نسبت به زمان خود برخوردار بوده و جدیدترین روش‌ها و دست‌آوردهای تحقیقی آن زمان در زمینه‌ی مورد بحث را در برداشته‌اند، پهنه‌ی مناسبی را برای اهل تحقیق ایرانی در عصر خود فراهم نموده بود یکی از ویژگی‌های مفید چاپ جدید کتاب که در اینجا باید از آن نام برد ارائه‌ی معادل تاریخ میلادی برای تمامی سنوات قمری یا شمسی است. سرگذشت چاپ سنگی و سپس افست از آن و در نهایت چاپ حروفی کتاب حکایتی طولانی دارد. خلاصه‌ی کلام اینکه کتاب حاضر یکجا و در یک مجلد به چاپ نرسیده، بلکه چاپ‌های متعدد داشته که به قرار زیر است:

۱ - بخش اصلی آن که در سال‌های ۱۳۲۷ و ۱۳۲۸ قمری در ۵۴۱ صفحه توسط عبدالحسین خان لسان السلطنه سپهر تالیف و تدوین یافته بود در قطع رحلی و چاپ سنگی بین سال‌های ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۱ قمری به چاپ رسید. این بخش در سال ۱۳۵۵ ه. ش از روی نسخه‌ای که در کتابخانه‌ی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران نگهداری می‌شد، عکس‌برداری و به صورت افست تجدید چاپ شد.

۲ - از صفحه ۵۴۱ به بعد، بعداً چاپ شده است که حاوی اطلاعاتی درباره‌ی مناطق بختیاری و بخصوص درباره‌ی انقلاب مشروطیت یعنی همان قسمتی که سردار اسعد در آن تجدیدنظر و یا بخش‌هایی از آن را سوزانده بود.

۳ - بخش پایانی کتاب که لسان السلطنه سپهر در آن نقشی نداشته و حاصل کار سلطان محمدخان اسدالسلطنه نائینی است. این بخش حاوی وقایع کشته‌شدن ناصرالدین شاه؛ متن بازپرسی میرزا رضا کرمانی، قاتل ناصرالدین شاه؛ ترجمه قصولی از سفرنامه‌ی بارون دوبد؛ کتاب ۶ ماهه در ایران ادوارد استاک؛ نامه‌های سلاطین مغول و تیمور؛ مصاحبه‌ی سردار اسعد با نشریه‌ی اکسیلسیر فرانسوی و برخی مطالب دیگر درباره‌ی انقلاب مشروطه و فتح تهران است، که بعداً چاپ سنگی شده است.

۴ - چاپ جامع و کاملی از کتاب تاریخ بختیاری به همت جواد صفی نژاد همراه با مقدمه‌ای درباره‌ی تاریخ چاپ کتاب توسط انتشارات یساولی در مهرماه ۱۳۶۱ ش صورت گرفت که افستی از مجموعه‌ی چاپ‌های سنگی قبلی بود.

از آنجا که چاپ‌های سنگی کتاب از آن خواص و محققان یا کتابخانه‌ها بود چاپ منقح و حروفی حاضر برای همه‌گان امکان استفاده از این منبع با ارزش تاریخی را فراهم کرده است.



◀ جعفر قلیخان سردار اسعد

چاپ حاضر کتاب از بیست و دو فصل با عناوین مختلف و مباحث متعدد و گاه متفاوت و حتی نامربوط به موضوع اصلی، یعنی بختیاری‌ها تشکیل شده است که شرح آن‌ها را در زیر می‌خوانید:

عبدالحسین خان ملک المورخین فصل اول کتاب را با عنوان «اصل و نسب بختیاری» با کلام هرودوت درباره‌ی بختیاری‌ها (که با کتیریا را با آن یکی گرفته) و افتخارات مردان بختیاری در جنگ با یونانی‌ها و اسکندر شروع می‌کند. سپس اصل و نسب آن‌ها را به آل بویه و سامانیان می‌رساند. در مباحث دیگر این فصل به مسائل زیر می‌پردازد: لغت بختیاری، نسب ایل بختیاری (در این قسمت نسب ایشان را به اتابکان لرستان می‌رساند و بر اصالت ایرانی آن‌ها تأکید می‌کند)، ابتدای تشیع در بختیاری و شوشتر (که سابقه‌ی تشیع این ایل را حتی به قبل از رسمیت و رواج تشیع در ایران می‌رساند)؛ وجه تسمیه لغت لر و استاد به کتاب‌های بشرل کبیر، تاریخ یونان و فرهنگ لاروس؛ اجداد لرهای بختیاری و نظر فردیناند یوستی؛ پایتخت بختیاری؛ محل قشلاق و بیلاق بختیاری.

فصل دوم به جغرافیا و تاریخ سیاسی بختیاری اختصاص دارد که در آن به معرفی تیره‌ها و طوایف بختیاری و محل استقرار آن‌ها، شهرهای مهم، دیگر قبایل این سرزمین، معادن، منابع آب و حدود بختیاری و زبان مردم آن سامان اشاره می‌کند.

فصل سوم که تألیف میرزا عبدالرحیم خان کاشانی است تحت عنوان «سرزمین بختیاری» به وضعیت ایل بختیاری در زمان نگارش شرح مسافرت خود از اصفهان به اهواز از طریق سرزمین‌های بختیاری در سال ۱۲۲۳ ق پرداخته است. در این قسمت خواننده اطلاعات دقیقی درباره‌ی راه‌ها، شهرها، دهات، شیوه‌های زندگی اجتماعی و اقتصادی مردم و سرزمین بختیاری بدست می‌آورد. در لابلای مطالب این بخش به تعدیات حکام و فرستادگان خان و ماموران دولت که موجب ویرانی دهات و مزارع می‌شدند نیز اشاره می‌کند.

فصل چهارم با عنوان «شرح و تحقیق در باب مجسمه قدیمه که در بلوک مال میر بختیاری کشف شده» از نوشته‌های محمدحسن خان صنیع الدوله است. در این فصل نویسنده از طرف ناصرالدین شاه مامور می‌شود تا راجع به مجسمه‌ای فلزی که در مال میر بختیاری توسط یکی از کشاورزان کشف شده تفحص کند. ولی پس از پاره‌ای مطالعات و تحقیقات آن را از ارباب انواع یونانی دانسته، مال میر را در قرون پیش از اسلام محل اسارت و بعدها محل سکونت یونانی‌ها می‌داند و به این بهانه تحقیقات خود را درخصوص جغرافیای تاریخی مال میر به رشته‌ی تحریر درآورده است.

فصل پنجم به نظرات هوتم شیندلر در مورد ایل و سرزمین بختیاری تحت عنوان «ریشه تاریخی بختیاری» اختصاص دارد که مؤلف بحث خود را با شرح موقعیت جغرافیایی و نیز سابقه و پیشینه‌ی تاریخ بختیاری‌ها از قرون باستان (از زمان اسکندر مقدونی و

اشکانیان) شروع می‌کند و با انتساب آن‌ها به اتابکان لر کوچک و بزرگ و بیان تاریخچه‌ای از ایشان و تداوم آن‌ها در دوره‌ی صفوی ادامه می‌دهد و با بررسی مفصل تر حیات سیاسی و نقش تاریخی بختیاری‌ها در دوران افشاریه و زندیه مطلب خود را به پایان می‌برد. شیندلر نژاد بختیاری‌ها را مخلوطی از ترک و مغول و ایرانی می‌داند. در انتهای این فصل جدولی از شجره و اولاد و احفاد ایل بختیاری با شعبات و طوایف مختلف و متعدد آن ضمیمه شده. سپس شرح حال مختصری از شیندلر به قلم خود آورده است. این فصل را علی رضا بن محمد حسین بن کیخسرو بن فتح علی‌شاه قاجار ترجمه نموده است.

در فصل ششم، بخش‌هایی از کتاب «فارسانامه حاج میرزا حسن حسینی فسائی» با عنوان «مناطق تابع بختیاری» آمده است.

در فصل هفتم تحت عنوان «در باب جغرافیا و تاریخ بختیاری» از قول سردار اسعد چنین می‌خوانیم: «بنده علی قلی مندجات ذیل را کلمه به کلمه می‌گویم و ملک المورخین می‌نویسد». این بخش به لحاظ سندیت تاریخی از قسمت‌های مهم کتاب به شمار می‌رود. صاحب اثر مطلب خود را با توصیف موقعیت جغرافیایی و مختصری از تاریخ، طوایف و تیره‌های ایل بختیاری شروع کرده، در ادامه به مباحث زیر می‌پردازد: وجه تسمیه هفت لنگ و چهارلنگ (دو طایفه‌ی اصلی بختیاری)؛ اسامی اجداد من (سردار اسعد) و سرگذشت مختصری از هر یک که تا حد زیادی با داستان‌های اغراق آمیز از رشادت‌های آن‌ها همراه است، لیکن با ارائه‌ی فرمان‌هایی از نادرشاه و کریم خان زند به اجدادش مبنی بر انتصاب آن‌ها به ریاست ایل برارزش تاریخی نوشته می‌افزاید؛ شرح جنگ‌های بختیاری در زمان نادرشاه که در این قسمت نقش مؤثر و تعیین کننده‌ی نیروهای بختیاری در جنگ‌های مهم نادر مانند فتح قندهار را تشریح می‌کند؛ بختیاری‌ها در عصر قاجار است، بویژه که صداقت نویسنده در آن به چشم می‌خورد و روشن است که در صحبت از قاجارها واهمه‌ای ندارد زیرا در زمان نگارش کتاب تقریباً از قدرت قاجاریه جز نامی باقی نمانده بود و عملاً سلطنت آن‌ها در سرآشپ سقوا قرار گرفته بود. در این قسمت سردار اسعد رفتار خائنانه و ناجوانمردانه‌ی قاجارها، بویژه مسعود میرزا ظل السلطان، حاکم وقت اصفهان با سران بختیاری از جمله پدرش (حسین قلی خان) را که پس از یک دوره‌ی حبس به قتل رساند، مفصلاً شرح داده است. خیانت و قتل و کشتاری که سلاطین و شاهزادگان و حکام قاجار نسبت به سران بختیاری روا داشتند، انگیزه‌ی لازم برای انتقام از آن‌ها را ایجاد نموده بود و استبداد صغیر نیز فرصت لازم را برای این منظور فراهم ساخت، ضمن اینکه سیاست و منافع انگلستان نیز با آن همسو بود. سردار اسعد به این حس انتقام‌جویی از قاجارها در کتاب خود صراحتاً اشاره می‌کند: «در مدت توقف من در طهران تمام خیال و حواسم در اجرای مقاصد خود بود، یعنی در ایران هم اجرای قوانین بشود و

باعث سعی من در این باب به جهت این بود که چون مرحوم ایلیخانی (حسین قلی خان، پدر او) را کشتند و ظلم‌های بی‌شمار نسبت به من و اسفندیارخان (برادرش) نمودند، قبیایح استبداد را دیدم، از آن پس مصمم شدم که مردم را به حکومت قانونی دعوت نمایم»^۸ سردار اسعد علاوه بر این انتقام‌جویی، خود را معتقد به مشروطیت و طرفدار حقوق مردم و مخالف استبداد می‌خواند و چنین می‌نویسد: «با جماعتی هم عهد شدم که دست استبداد را کوتاه داریم ... پس از دو سال توقف در بختیاری و اصلاح کامل در مابین خانواده به طهران مراجعت نمودم و با جد و جهد تمام مشغول ترتیب دادن انجمن‌های مخفی و پیداکردن همدست بودم، برای بدست آوردن قانون»^۹.

سردار اسعد یکی از شاهدان عینی بسیاری از حوادث زمان بوده مثلاً هنگام ترور ناصرالدین شاه و سپس دستگیری و بازجویی از میرزا رضا کرمانی، از جمله رجال درباری بوده که ماوقع را به تفصیل شرح می‌دهد، ضمن اینکه حوادث آن ایام را تا به توب بستن مجلس و استبداد صغیر و فتح تهران توسط بختیاری‌ها به کمک قوای محمولی خان تنکابنی و وقایع پس از آن را نیز به رشته‌ی تحریر درآورده است. در ادامه‌ی این فصل مباحث دیگری به قلم سردار اسعد با عناوین زیر تألیف شده است: تماریخ و جغرافیای بختیاری، حالات بختیاری؛ عزاداری بختیاری (مشتمل بر یکسری عادات و رسوم که مؤلف مدعی است او و پدرش برخی از انواع قبیح و مذموم آن‌ها را قدغن و متروک نمودند)؛ عادات معموله عروسی بختیاری؛ اخلاق و عادات بختیاری؛ خوانین حالیه بختیاری؛ شهرهای سوسن، بازاقت، مالیر، کیانی و آثار و ابنیه تاریخی آن‌ها؛ اطلاعات جناب شیندلر در باب آثار قدیمه خاک بختیاری (ترجمه‌ی ابوالحسن خان سرتیپ گرانمایه). در این قسمت در کنار اطلاعات مفید باستان‌شناسی از آثار سرزمین بختیاری، بویژه مالیر، ترجمه‌ی برخی خطوط میخی موجود در مالیر و شوش نیز توسط شیندلر از آثار باستان‌شناسان اروپایی همراه با تصاویری از آثار مذکور ارائه شده است.

فصل هشتم حاوی «خلاصه سفرنامه لایارد»^۸ انگلیسی به بختیاری» (در سال ۱۸۴۰ م / ۱۲۵۶ ه. ق.) ترجمه‌ی یوسف مسیحی چهارمخالی است. در این سفرنامه اطلاعات مفیدی از بختیاری‌ها و اوضاع و احوال ایشان در زمان مذکور ارائه شده است که از جمله آنهاست: ضیافت‌ها، شعرخوانی، راهزنان و ناامنی کامل، لباس بختیاری، گورستان، عقاید و خرافات، اخذ مالیات، روابط با دولت، شیوه‌های تولید و محصولات کشاورزی، شیوه‌ی امرار معاش، نقش بختیاری‌ها در کشمکش میان انگلیس و دولت ایران بر سر هرات. در این سفرنامه گوشه‌هایی از روابط انگلستان با بختیاری‌ها و تاثیر این ارتباط در اوضاع سیاسی زمان به خوبی منعکس شده است. لایارد که مورد عنایت و لطف خان وقت بختیاری، محمدتقی خان، قرار گرفته و حتی در زمره‌ی یاران و مشاوران او

درآمده بود، از سوی ایلیخان مأمور می‌شود تا به بنادر جنوب رفته، حمایت انگلیسی‌ها را از او برای مقابله و حتی جنگ با سلطنت قاجار جلب نماید، لذا در این سفرنامه از جزیره‌ی خارک و حضور انگلیسیها در آن جا و مردم بومی آن نیز مطالبی می‌خوانیم. در این فصل همچنین اختلافات میان خان‌های بختیاری و ایلات همجوار، همزمان با سفر لایارد مفصلاً شرح داده شده و جالب اینجاست که مشارالیه در بسیاری از مشاجرات و درگیری‌های ایلات عَرَب و بختیاری و نیروهای دولتی عموماً به طرفداری از محمدتقی خان، مشارکت و فعالیت و وساطت می‌کرده که شرح آنها نیز مذکور است.

نکات مطرح شده بر میزان ارزش این اثر به عنوان منبعی مهم درباره‌ی بختیاری‌ها در دوره‌ی فوق می‌افزاید. لازم به ذکر است که این سیاح انگلیسی سه بار به بغداد و بصره رفته و مجدداً برای ادامه‌ی سفر به غرب ایران و قلمرو بختیاری وارد شده که مترجم فقط آن بخش‌هایی را ترجمه کرده که مربوط به مسافرت لایارد در صفحات غربی ایران بوده. در این سفرنامه همچنین شرح ظلم و تعدی و بدعهدی‌ها و ناجوانمردی‌های معتمدالدوله که از طرف دولت مأمور سرکوبی محمدتقی خان بوده، به تفصیل آمده است، بخصوص که وی در نهایت با حیله و نیرنگ موفق می‌شود محمدتقی خان و اعوان و انصار او را دستگیر کرده، به دستگاه حکومتی تحویل نماید و به این ترتیب اولین حرکت مستقل سیاسی بختیاری‌ها با ناکامی مواجه شد. با مطالعه‌ی سیاحت‌نامه‌ی لایارد و شرحی که وی از پراکندگی و اختلاف و نزاع دائم و شدید میان طوایف و تیره‌های مختلف ایل بختیاری ارائه می‌کند، اهمیت و ارزش کار سردار اسعد که موفق به رفع این پراکندگی و هدایت این نیرو بسوی اتحاد و برای فتح تهران و اعاده‌ی مشروطیت می‌شود، به خوبی روشن می‌گردد. در انتهای این فصل (سفرنامه) متن نامه‌ی لایارد به «مسترفرت» نامی، تاجر انگلیسی در بضمی آمده است که در آن ضمن توصیف و تشریح موقعیت و محصولات و مشکلات اقتصادی و اوضاع اجتماعی و سیاسی مردم بختیاری و تعریف و تمجید از قدرت و توان نظامی محمدتقی خان، خواستار گشایش باب مراد و تجارت میان بختیاری و هندوستان شده است. این فصل با شرح حال مختصری از یوسف مسیحی چهارمخالی، مترجم سفرنامه، به پایان می‌رسد. این سفرنامه در تاریخ ۱۳۲۰ ه. ق به دستور سردار اسعد ترجمه و به «تاریخ بختیاری» منضم شده است.

فصل نهم نیز به جغرافیا و تاریخ بختیاری از مآخذ مختلف اختصاص یافته است که با مطالبی از سفرنامه‌ی شاردن (سیاح اروپایی عصر صفوی) شروع می‌شود اما به درستی روشن نیست که آیا مباحث دیگر نیز نقل قول شاردن از منابع اصلی است یا مؤلف و محرر کتاب خود مستقیماً از منابع اصلی استخراج و در کتاب گنجانده است. در هر صورت در این فصل پس از مشاهدات شاردن «راجع به رودخانه زاینده رود اصفهان»، مباحث زیر مطرح شده است: «گندمان



▶ اسفندیار خان سردار اسعد اول



◀ سردار ظفر

چقاخور» (از کتاب «مرآت البلدان» اعتماد السلطنه)، شرح حال اتابک نصرالدین احمد (به روایت مؤلف «تاریخ گزیده»، حمدالله مستوفی)، انقراض اتابکان و حکمرانان لر بزرگ و کوچک (از کتاب «تاریخ منتظم ناصری» اثر اعتماد السلطنه)، مساکن بختیاری (از «گنج دانش») اصل و ریشه و تسمیه بختیاری (به قلم سردار اسعد)، رودخانه شوشتر (از کتاب «جام جم» فرهاد میرزا). در فصل دهم بخشی از سفرنامه‌ی ابن بطوطه، مشتمل بر مسافرت این سیاح مغربی در قرن هشتم (مصادف با سلطنت ابوسعید مغول در ایران) به صفحات غربی ایران و مشاهدات وی درباره‌ی ایذج (ایذه) و شوش و حاکم وقت آن، اتابک افراسیاب، آمده است. آخرین مبحث این فصل به «دبیاجه تاریخ معجم» (اثر شرف‌الدین فضل‌الله حسینی قزوینی، ۶۶۰ - ۷۴۰ هـ. ق) درباره‌ی یکی از اتابکان لر به نام نصرت‌الدین احمد اختصاص یافته است.

فصل یازدهم تماماً در بردارنده‌ی بخش بختیاری سفرنامه‌ی لردکردن و متضمن مشاهدات شخصی اوست که به دلیل نقش سیاسی و تاریخی این سفیر و صاحب منصب انگلیسی در وقایع دوره‌ی قاجار از ارزش و اهمیت تاریخی بسیاری برخوردار است. این بخش از نوشته‌های لردکردن نیز توسط یوسف مسیحی چهارمخالی به فارسی برگردانده شده و حاوی تاریخچه‌ای از سابقه و گذشته‌ی بختیاری و موقعیت سرزمین بختیاری از نظر جغرافیایی و سیاسی و بالاخره وضعیت کنونی این ایل در زمان مسافرت مؤلف است. اطلاعات لردکردن نیز از اختصار و جامعیت برخوردار است به طوری که در قالب یکسری کلیات، تقریباً مطلبی را فروگذار نکرده است. بویژه درباره‌ی وضعیت بختیاری‌ها در دوره‌ی قاجار (محمدشاه و ناصرالدین شاه) و ارتباط آن‌ها با دولت و مسائل داخلی ایشان از مآخذ مهم به شمار می‌رود. در این فصل همچنین اطلاعات جامع و مفیدی راجع به شیوه‌ی تولید و منابع و اوضاع اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی و عقاید مذهبی و روابط سیاسی - اجتماعی و پوشاک و عرف و سنت‌ها و شکل ظاهر مرد و زن و روحیات و خلیات بختیاری‌ها و ... از دید یک شخصیت و سیاح معروف انگلیسی به تصویر کشیده شده است.

فصل دوازدهم حاوی بخشی از کتاب «تاریخ ایران» تألیف سرجان مالکم انگلیسی درباره‌ی بختیاری‌ها می‌باشد که او نیز نژاد و اصل و نسب و سابقه و پیشینه‌ی تاریخی بختیاری‌ها را از زمان‌های دور تا قرون معاصر مورد ارزیابی قرار داده و نمونه‌هایی از دخالت اجداد بختیاری‌ها را در حوادث سیاسی زمان‌های مختلف مانند دوره‌های تیموری، شاه سلطان حسین صفوی، نادرشاه افشار، زندیه و قاجارها نشان می‌دهد. سپس برخی از ویژگی‌ها و روحیات کلی مردم ایلات و عشایر و قبایل و عادات و رسوم آن‌ها مانند سلسله مراتب ایلی و مراسم عزاداری و ازدواج و طلاق و مقام زن در ایلات و ... بازگو می‌کند.

فصل سیزدهم به شرح و بیان نقش و جایگاه بختیاری‌ها در تاریخ ایران از دوره‌ی صفوی تا قاجاریه از دو منبع اختصاص دارد: ۱ - عالم‌آرای عباسی (ج ۳) ۲ - فارسنامه حاج میرزا حسن حسینی فسانی. هرچند که بسیاری از مطالب این فصل تکراری است، اما در هر صورت مجموعه‌ی حاضر را تکمیل‌تر می‌نماید. این فصل با شرح شورش الوار کوه کیلویه به رهبری شخصی به نام قلندر اشهب که در کسوت قلندری به دروغ خود را شاه اسماعیل دوم خوانده بود، شروع می‌شود و سپس به ترتیب حوادث سال‌های ۱۰۰۳ تا ۱۱۹۳ هـ. ق در سرزمین بختیاری یا وقایعی که قبایل لرد بختیاری در آن‌ها به نوعی نقش یا حضوری داشته‌اند، مذکور است. در ضمن حوادث این سال‌ها به شورش دیگر بختیاری‌ها به رهبری شخصی به نام صفی میرزا در سال ۱۱۳۳ قمری (دوران سلطنت طهماسب دوم و اوایل کار نادر افشار) و ۱۱۳۷ قمری به ریاست ابوالمعموم میرزا موسوم به صفی میرزا در شوشتر و کوه کیلویه و بختیاری و در سال ۱۱۶۴ قمری توسط علی مردان خان بختیاری در اصفهان و فارس و ... اشاره رفته است. نادرشاه ضمن اینکه شورش‌هایی از این دست را سرکوب نمود، به منظور جلوگیری از طغیان‌ها و سرپیچی‌های بعدی طوایف بختیاری، شمار زیادی از آن‌ها را طبق سنت مرسوم سربازگیری وارد سپاه خود ساخت که همین نیروها در فتح قندهار مهم‌ترین نقش را برای نادر برعهده داشتند.

نادر همچنین بسیاری از خانواده‌های بختیاری را به شمال خراسان کوچاند که بعداً، پس از مرگ نادر مجدداً به سرزمین اولیه‌ی خود بازگشتند.

فصل چهاردهم به «وقایع تاریخی بختیاری در عصر قاجار» اختصاص یافته که از کتاب‌های «تاریخ منتظم ناصری»، «تاسخ التواریخ» و «روضه‌الصفاء» اخذ شده است. در این فصل نیز به دخالت‌های عدیده‌ی بختیاری‌ها در طغیان‌های متعدد از یکسو و حضور در جمع نیروهای دولتی از سوی دیگر اشارات بسیاری شده است. شماری از این موارد در فصل حاضر در زیر آمده است:

در سال ۱۲۰۱ هـ. ق جعفرخان زند مامور انتظام طایفه جانکی بختیاری شد.^{۱۱}

جمعی از بختیاری‌ها به دستور علی مرادخان زند برای جنگ با آقامحمدخان در استرآباد به سال ۱۲۰۰ هـ. ق در سپاه زندیه حضور داشتند.^{۱۲}

در سال ۱۲۰۰ هـ. ق ابدالخان از رؤسای بختیاری به عزم جنگ با آقامحمدخان لشکر کشید اما شکست خورد و کشته شد.^{۱۳}

گروهی از بختیاری‌ها به ریاست چراغعلی خان در سپاه آقامحمدخان در فتح قلعه‌ی پناه‌آباد نزدیک طالش به سال ۱۲۰۸ هـ. ق حضور داشتند.^{۱۴}

در سال ۱۲۱۲ هـ. ق محمدخان پسرزکی خان، عموی خود را برای کمک از بختیاری به منظور جنگ با آقامحمدخان به میان قبایل بختیاری فرستاد، اما پس از موفقیت در کردآوری جمعی از مردم بختیاری،

شکست خورد و گریخت.^{۱۳}

در سال ۱۲۲۸ ه. ق بختیاری‌ها، بخشی از سپاه پیاده‌ی لشکر ایران در جنگ اول روسیه را تشکیل می‌دادند.^{۱۴}

در سال ۱۲۲۹ و ۱۲۳۰ ه. ق همین پیاده‌های بختیاری قسمتی از سپاه فتحعلیشاه برای سرکوبی خوانین خراسان را تشکیل دادند و در پیروزی قوای دولتی نقش مؤثری داشتند.^{۱۵}

در سال ۱۲۳۱ ه. ق، محمدعلی میرزا به دستور فتحعلیشاه مأمور گوشمالی میرزا اسدخان بختیاری می‌شود که در سرزمین بختیاری از قدرت و حشمت بسیاری برخوردار شده بود. این منازعه سرانجام به صلح انجامید و میرزا اسدخان به شفاعت شاهزاده از سوی سلطان بخشیده شد و ملازم شاهزاده گردید.^{۱۶}

در سال ۱۲۳۳ ه. ق، نیروهای بختیاری در جمع سپاهیان شاهزاده محمدتقی میرزا که مأمور سرکوبی حکمران خوارزم از سوی فتحعلیشاه بود، قرار داشتند.^{۱۷}

در سال ۱۲۴۰ ه. ق، یکی از خوانین بختیاری به نام حاجی هاشم خان توسط فتحعلیشاه قاجار در اصفهان گوشمالی شد.^{۱۸}

در جنگ دوم ایران و روسیه در زمان فتحعلشاه به سال ۱۲۴۲ ه. ق، بختیاری‌ها بخشی از نیروی ایران را تشکیل می‌دادند.^{۱۹}

در سال ۱۲۴۲ ه. ق که میان دو شاهزاده‌ی برادر، حسام السلطنه حکمران بروجرد و محمود میرزا، حاکم لرستان نزاع و جنگ در گرفت، تعداد بسیاری از بختیاری‌ها در سپاه حسام السلطنه حضور داشتند.^{۲۰}

در سال ۱۲۴۹ تا ۱۲۵۸ ه. ق یکی از بزرگترین طغیان‌های بختیاری به ریاست محمدتقی خان صورت گرفت که در نهایت پس از اینکه نیروهای دولتی بارها در سرکوب و قتل وی ناکام ماندند، به حيله و نیرنگ متوسل شده، او را دستگیر نمودند (شرح مفصل سرگذشت و وقایع ایام این سردار بختیاری را، لایارد، سیاح انگلیسی، ملازم و مشاور وی، در سفرنامه‌ی خود مرقوم نموده که بخش‌هایی از آن در فصل هشتم همین کتاب ترجمه شده است).

طغیان محمدتقی خان در اواخر عمر فتحعلیشاه و اوایل سلطنت محمدشاه روی داد. وسعت و اهمیت طغیان محمدتقی خان به قدری بود که منوچهرخان معتمدالدوله، مأمور محمدشاه برای سرکوبی خان بختیاری، با وجود صعوبت راه، چند اراده توپ نیز با خود حمل می‌نمود تا کار محمدتقی خان را یکسره سازد.^{۲۱} علاوه بر موارد فوق، بختیاری‌ها در سال‌های ۱۲۶۱، ۱۲۶۲، ۱۲۶۴، ۱۲۶۶، ۱۲۶۷، ۱۲۷۰ و ۱۲۷۱ ه. ق نیز ناآرامی‌های دیگری از خود بروز دادند، ضمن اینکه در سال ۱۲۶۵ ه. ق نیز برای سرکوبی مردم اصفهان در کنار نیروهای دولتی قرار داشتند.

فصل پانزدهم حاوی مطالبی در جغرافیای بختیاری از جمله نباتات، رودها، امامزاده‌ها، جبال معروف، معادن و چند شهر مهم بختیاری، به قلم سردار اسعد، ضیغم الممالک بختیاری و مؤلف کتاب «معجم

البلدان» است.

فصل شانزدهم که احتمالاً به قلم عبدالرحسین لسان السلطنه سپهر، مؤلف اصلی کتاب نگاشته شده، یکی از مهمترین فصل‌های کتاب است که به تشریح و توصیف نقش نیروهای بختیاری در جریان مشروطه، علی‌الخصوص، استبداد صغیر می‌پردازد، به طوری که در ارتباط با این دوران، در حکم مأخذ اصلی و درجه اول به شمار می‌رود. در این فصل آغاز کار بختیاری به رهبری صمصام السلطنه، تصرف اصفهان (با ذکر تمام جزئیات آن)، عزیمت به سوی تهران، ورود به پایتخت، سقوط محمدعلی شاه و حوادث پس از فتح تهران به تفصیل آمده است. علاوه بر این، در لابلای مطالب و صفحات پایانی این فصل به اسناد، مکاتبات، یادداشت‌ها و تلگراف‌های زیر برمی‌خوریم: مکاتبه و تلگراف میان مشروطه‌طلبان اصفهان و مستبدین تهران؛ تلگراف‌های میان رؤسای نیروهای مشروطه‌خواه با یکدیگر در شهرهای اصفهان، تبریز، قزوین، علمای نجف و حتی با روزنامه جبل‌المتین کلکته و انجمن ولایات؛ متن حکم سردار اسعد از طرف احمدشاه؛ نطق سردار اسعد در مجلس ملی؛ شرح حال رجال مهم بختیاری از جمله صمصام السلطنه، سردار اسعد، سردار ظفر و یوسف خان امیرمجاهد (فرزند حسینقلی خان بختیاری) که همگی در فتح تهران و احیاء مشروطه و عزل محمدعلی شاه دخالت و فعالیت داشتند و پس از پیروزی برخی مناصب را دریافت کردند؛ نامه‌ی تقی‌زاده از تبریز به سردار اسعد حاوی تبادل نظر برای هماهنگی بیشتر در حمله به تهران.

یکی از مهمترین تلگراف‌های این فصل «تلگراف حضرت حجة الاسلام، آخوند ملاکاظم و جناب ملاعبدهالله از عتبات عالیات به سردار اسعد در ۲۴ جمادی الثانیه» است که سواد آن تقدیم می‌شود: «خلع محمدعلی میرزا و نصب ولیعهد و قبضه طهران و جهاد با مستبدین واجب عینی و هرگاه قشون روس تجاوز از حقوقشان نموده و به هواداری استبداد اقدام کنند، دفاعشان واجب و به همین زودی مقام منبع ریاست روحانیه اسلامیة برای نجات مملکت اسلامی و تصفیه قطعی سلطنت شیعه حرکت به جانب ایران خواهند نمود».^{۲۲}

فصل هفدهم نوشته‌ی میرزا صادق ادیب الممالک درباره‌ی ویژگی‌های جغرافیایی (اعم از شهرها، رودها، کوهها)، طوایف و قبایل کهن و جدید، آثار باستانی و مختصری از تاریخچه و پیشینه‌ی سرزمین و مردم بختیاری است که توسط نویسنده‌ی اصلی کتاب یعنی عبدالرحسین لسان السلطنه سپهر در کتاب گنجانده شده است. ادیب الممالک نیز نوشته‌های خود را به استناد منابع دیگر مانند آثار میرزا آقاخان گرمانی (آئینه سکندری در تاریخ ایران باستان) و اعتمادالسلطنه (مرآت البلدان و ذکرالتیجان) و یاقوت حموی (معجم البلدان) و هرودوت به رشته‌ی تحریر درآورده است.

فصل هیجدهم کتاب ترجمه‌ی بخشی از سفرنامه‌ی مستراستاک (Edward Stack) با عنوان



امیرحسین خان ظفر



◀ سلطان محمد خان سردار اشجع

«شش ماه در ایران» است. این صاحب منصب انگلیسی حکومت هند بریتانیا در ژانویه ۱۸۸۱ م / ۱۲۹۸ هـ ق وارد بندرعباس شد و پس از دیدار از شهرهای بوشهر، شیراز، فیروزآباد، کرمان و یزد، به اصفهان رسید و سپس در منطقه بختیاری به سیروسایاحت پرداخت و از آنجا به تهران رفت و در همان سال از طریق آستارا به روسیه و بعد به انگلستان رهسپار شد. مسافرت او به بختیاری همزمان با ایام ایلخانی حسینیقلی خان بختیاری (پدر سردار اسعد) بود که یک سال بعد از سفر استاک در سال ۱۲۹۹ هـ ق به دستور ظل السلطان در اصفهان به قتل رسید و روز بعد شایع کردند که ایلخان سکنه کرده است. مستراستاک که پس از ملاقات با حسینیقلی خان، رئیس وقت ایل بختیاری در اصفهان، به قلمروهای آن‌ها مسافرت کرده بود، با تعدادی از پسران و نزدیکان این خان از جمله سردار اسعد و امامقلی ایل بیگی ملاقات کرده و درباره‌ی سیاست انگلیس در ایران و افغانستان و جنگ بالکان و سیاست روسیه و تقابل آن با انگلستان به مصاحبت نشسته بود که شرح آن در این فصل مذکور و نشانگر آنست که سران بختیاری اگرچه معمولاً دور از شهرها و در ایلات زندگی می‌کردند اما همواره نسبت به حوادث روز ایران و جهان مطلع بوده‌اند. رسم گروگان سپردن که یک یا چند تن از اولاد رؤسای ایلات را برای جلوگیری از شورش و خودسری در مرکز حکومت نگهداری می‌کردند، از جمله عواملی بود که باعث می‌شد رؤسای قبایل با مظاهر تمدن و فرهنگ انس و آشنایی بیشتری پیدا کنند، ضمن اینکه امکان مسافرت به اروپا و افزایش آگاهی‌های سیاسی برای ایشان فراهم‌تر می‌شد. مستراستاک که وسعت اطلاعات و بینش سیاسی ایل بیگی او را متحیر ساخته بود چنین می‌نویسد: «روز چهارم طرف عصر، شخص ایل بیگی که دوست انگلیسی‌ها نبود؟ وارد شد. پس از آنکه از من استفسار نمود از کدام راه مسافرت خواهم نمود، شروع به صحبت‌های پلتیکی نمود. او می‌خواست بفهمد که جنگ مابین یونان و عثمانی شروع شده یا نه؟ خیلی مشکل بود به او بفهمانم که ما قصد الحاق افغانستان را نداشته، بلکه می‌خواهیم این مملکت دارای استقلال کامل باشد. او در جواب گفت: خیر، خیر، افغانستان به خوبی مال شماست. انگلیسیها هرکس را مسخره می‌کنند، و از روی زرنگی تسخیر ممالک می‌کنید. دولت روس به واسطه کشتن و کشته شدن غلبه می‌کند ولی شما جانی که قوه به کار نمی‌رود با پول غلبه می‌کنید، شما روس را به جان عثمانی می‌اندازید و همین که یکی از آن‌ها مغلوب و دیگری بی‌پا شد می‌گوئید تو نباید قدمی جلوتر بروی. عقیده او بر این بود که عثمانی آخرالامر مابین دول اروپا تقسیم خواهد شد و بلوای اکراد به واسطه اوضاع معشوش مملکت عثمانی و عدم عساکر در سرحدات آن دولت می‌باشد».^{۳۳}

مستراستاک در مقایسه‌ی بختیاری‌ها با قشقائیاها به این نتیجه می‌رسد که: ۱ - بختیاری‌ها فقیرند ۲ - قشقائیاها جنگجوترند.

فصل نوزدهم حاوی دو نامه از ارغون خان و

اولجایتوخان مغول به زبان مغولی و خط اویغوری و یک نامه از تیمور گورکان به فارسی که کاملاً از موضوع بختیاری و تاریخ مشروطه خارج است اما در حکم اسنادی مفید برای تاریخ روابط ایران با اروپا در دوران مغول و تیموری است که بنابه درخواست سردار اسعد و به همت میرزا محمد قزوینی از آرشیو ملی فرانسه استخراج، ترجمه و در این مجموعه گنجانده شده است. در فصل بیستم، شش فصل (فصل‌های ۱۴ تا ۱۹) از سفرنامه بارون دوبه (Baron C. A. de Bode)، نایب اول سفارت روس که در اوایل سلطنت محمدشاه از این سرزمین دیدن کرده بود، توسط سلطان محمدین اسدالسلطنه نائین ترجمه شده است. بارون دوبه از مسیر تهران، قم، کاشان، اصفهان، شیراز به کازرون سفر می‌کند، آنگاه به خطه لرستان بزرگ پا می‌گذارد و مسیر دوگنبدان، بهبهان و مالیر را طی می‌کند و حوادث سفر خود را درباره‌ی طایفه‌های ممسنی، بویراحمد، جاوی، کهکلیویه بختیاری و ... به تفصیل بازگو می‌کند و سپس شوشتر و دزفول و شوش را می‌بیند، آنگاه به قول خود وارد سرزمین نامکشوف لرستان کوچک می‌شود، از جایدر و کوهدشت به خرم آباد و بروجرد می‌آید و پس از اقامت و توصیف آن‌ها و شرح طوایف پیشکوه و پشتکوه از مسیر اراک و قم به تهران باز می‌گردد و بخشی از تاریخ این مناطق را بر ما روشن می‌سازد.^{۳۴}

در این مسافرت میان بارون دوبه با مستر لایارد اتفاق ملاقات می‌افتد اما محمد تقی خان (ایلخان بختیاری) که با معتمدالدوله، حاکم اصفهان و نماینده‌ی دولت برای سرکوبی وی میانه‌ی خوبی نداشت، از بارون دوبه که عازم ملاقات معتمدالدوله بود و از وابستگان دولت به حساب می‌آمد. استقبال مساعدی به عمل نیاورد. در مقابل اطلاعاتی که از سفرنامه‌ی مستر لایارد درباره‌ی محمد تقی خان حاصل می‌شود (خلاصه‌ی این سفرنامه در فصل هشتم همین کتاب آمده است)، بارون دوبه که مدتی در ملازمت معتمدالدوله گذرانده بود نیز اطلاعاتی از آن جناح یعنی شماره‌ی لشکریان و تجهیزات معتمدالدوله و اقدامات او ارائه می‌کند. به هر حال در لابلا‌ی سفرنامه‌ی بارون دوبه که به نظر می‌رسد از اطلاعات تاریخی و بویژه باستان‌شناسی مفیدی درباره‌ی بخشهایی از ایران برخوردار بوده است، مطالب زیر قابل تحصیل است: آگاهی از برخی آثار باستانی لرستان و بختیاری، اطلاع از کم و کیف سرکوبی محمد تقی خان بختیاری، آشنایی با قوای دولتی ایران، آشنایی با برخی آداب و رسوم و عادات و فعالیت‌های روزمره مردم این سرزمین، مراسم ملاقات معتمدالدوله و محمد تقی خان، اشاراتی گذرا به سابقه‌ی تاریخی و حکومت‌هایی که بر این سرزمین حکم رانده‌اند از زمان ایلامی‌ها و اسکندر تا اتابکان و دوره‌های متأخرتر، تاریخ و جغرافیای سرزمین لرستان (ایلام باستان) در دوره‌های مختلف تاریخ ایران قبل و بعد از اسلام تا عصر قاجار، اوضاع اقتصادی بختیاری‌ها در زمان مسافرت بارون دوبه، عقاید مذهبی و روابط سنتی و طایفه‌ای میان ایشان، مشغولیات و شیوه‌های زندگی

بختیاری‌ها، محصولات کشاورزی، دامداری و ویژگی‌های گوسفندان و اسب‌های ایشان، پوشاک این مردم و ...

در فصل بیست و یکم، سردار اسعد حادثه‌ی ترور ناصرالدین شاه به دست میرزا رضا کرمانی را که خود در آن زمان جزو ملتزمین دربار بوده، مفصلاً به رشته‌ی تحریر درآورده است. بنابراین می‌توان این قسمت از کتاب حاضر را سندی مهم و دست اول از آخرین ساعات حیات ناصرالدین شاه به قلم یک شاهد عینی به حساب آورد. سردار اسعد همچنین از نزدیک شاهد بازجویی‌های متعدد و در نهایت اعدام میرزا رضا کرمانی بوده و در این فصل از کتاب «صورت استنطاق با میرزا رضا کرمانی، پسر ملاحسین عقدائی» را نیز آورده است که این خود نیز از جمله اسناد مفید تاریخی و قسمت بسیار جالب کتاب به شمار می‌رود در این «متن استنطاق» از انگیزه‌ها و علل ترور ناصرالدین شاه به خوبی آگاه می‌شویم. اگرچه مطالب این فصل ارتباطی با بختیاری ندارد اما به دلیل اهمیت موضوع و سندیت مطلب و همچنین حضور سردار اسعد که به قلم خود، آن را نگاشته در این مجموعه که به دستور و همت وی جمع‌آوری شده، جای گرفته است. در ادامه‌ی مطالب فوق، سردار اسعد ماجرای پارک اتابک و خلع سلاح مجاهدین به رهبری ستارخان و باقرخان را که خود در آن واقعه ریاست قوای بختیاری را داشته شرح می‌دهد. لذا این نوشته علاوه بر اینکه یکی دیگر از مآخذ مربوط به واقعه‌ی مذکور است، نقش مؤثر و تعیین کننده‌ی قوای بختیاری را در پایان دادن به استبداد محمدعلی شاه و اعاده‌ی مشروطیت نشان می‌دهد. در قسمت دیگر این فصل خلاصه‌ی مصاحبه‌ی سردار اسعد با نشریه‌ی فرانسوی اکسیسیس درباره‌ی وقایع حمله‌ی مستبدین به ایران، به چاپ رسیده است که در آن، مشروطه‌خواهی و میل به برقراری قانون را مهمترین انگیزه‌ی خود در رهبری بختیاری‌ها برای براندازی استبداد صغیر می‌خواند و خشنودی خود را از احیاء مجدد مشروطه و تقویت قانون اساسی اعلام می‌دارد و سرنوشت شاه مخلوع و اقدامات احتمالی او در اعاده‌ی قدرتش را خاطر نشان می‌سازد و در انتها بر اطمینان خود نسبت به مشروطه‌خواهی بختیاری‌ها و اهتمام آن‌ها در حفظ و اجرای قانون اساسی تأکید می‌کند و اعلام می‌دارد که از وقایع ایران پس از خلع محمدعلی شاه هیچ اشفتگی خیال ندارد.

آخرین مطلب این فصل به شرح مبارزه‌ی نیروهای بختیاری با نیروهای طرفدار محمدعلی شاه در مرزهای شمال، شمال غرب و غرب، بویژه شعاع السلطنه، سالارالدوله، سردار ارشدالدوله و خود محمدعلی شاه اختصاص دارد که برای استرداد سلطنت محمدعلی شاه به ایران حمله کرده و در نهایت نیز ناکام ماندند. در این قسمت زدوخورد‌های متعدد میان قوای دولتی که بختیاری‌ها بخش اصلی آن را تشکیل می‌دادند با سالارالدوله در غرب کشور (همدان، ملایر، بروجرد، کرمانشاه، سنندج و ...) با تفصیل بیشتری ارائه شده که

از بیانات خصوصی امیرجنگ، یکی از فرماندهان قوای دولتی در این زد و خوردها نقل قول شده است.

آخرین فصل کتاب نیز به قلم سردار اسعد است که مشتمل بر تاریخچه‌ی کوتاهی از سابقه‌ی تاریخ بختیاری‌ها از دوره‌ی اتابکان، تیمور، صفویان و نادرشاه افشار و همچنین داستان فتح قندهار توسط نادرشاه در سال ۱۱۵۰ هـ. ق و نقش مؤثر و تعیین کننده‌ی قوای ۴۰۰۰ نفری بختیاری در سپاه نادر در این فتح می‌باشد که میرزا مهدی خان در اهمیت این واقعه شعر زیر را سروده است:

همه گویند بختیاری کرد

بخت بیدار بود و یاری کرد

شاه ایران و نادر دوران

خاک در چشم قندهاری کرد

این فصل با سرگذشت ایل بختیاری در دوره‌ی

زندیه و قاجاریه به پایان می‌رسد.

در خاتمه می‌توان گفت که کتاب حاضر از دو جنبه و

دو کاربرد اصلی برخوردار است: ۱- مأخذی مفید برای

تاریخ دوره‌ی قاجار و مشروطه ۲- مأخذی مناسب و

نسبتاً جامع درباره‌ی ایل بختیاری و تمامی جنبه‌های

آن اعم از سرزمین، نژاد و اصل و نسب و تاریخ و

ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی فعالیت‌ها و نقش

سیاسی و ... به استناد منابع متعدد و گوناگون، هرچند که

موضوع دوم سهم بیشتر و مضمون اصلی تر کتاب را به

خود اختصاص داده است. امید است در سایه‌ی استفاده

از منابع اصلی و جامع از این دست شاهد باروری بیشتر

پژوهشهای تاریخی باشیم. انشاءالله.

مجتبی تبریزیا

پانوشتها:

۱- سرجان ملک، تاریخ ایران، باب ۲۳، به نقل از: سردار اسعد، علیقلی خان و عبدالحمین لسان السلطنه سپهر ملک المورخین، «تاریخ بختیاری، خلاصه‌الاعصار فی تاریخ البختیار»، به اهتمام جمشید کیان فر، تهران، اساطیر، ۱۳۷۶ ش، ص ۳۸۰
۲- فارسی‌نامه حاج میرزا حسن فائز، ج ۱، ص ۶۰۶، به نقل از: سردار اسعد پیشین، ص ۴۰۲

۳- همان ص ۴۰۲

۴- بامداد، مهدی، شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری، تهران، زوار، چاپ دوم، ۱۳۶۳ ش، ج ۲، ص ۴۵۱-۳۴۸

۵- سردار اسعد پیشین، ص ۱۵۵

۶- سردار اسعد پیشین، ص ۱۷۲

۷- همان

۸- Sir Austin Henry Layord

۹- تاریخ منتظم ناصری، ص ۶-۱۳۹۵، به نقل از: سردار اسعد پیشین، ص ۴۰۵

۱۰- ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۲۳، به نقل از: سردار اسعد پیشین، ص ۴۰۵

۱۱- روضةالصفاء، ج ۹، ص ۱۹۵، به نقل از: سردار اسعد پیشین، ص ۴۰۶

۱۲- سردار اسعد پیشین، ص ۴۰۷

۱۳- همان

۱۴- همان

۱۵- همان، ص ۸-۴۰۷

۱۶- همان، ص ۹-۴۰۸

۱۷- همان، ص ۴۱۰

۱۸- روضةالصفاء، ج ۹، ص ۲-۶۳۱، به نقل از: سردار اسعد همان، ص ۴۱۲



نجمعلی خان صمصام السلطنه رئیس الوزاء

- ۱۹- سردار اسعد همان، ص ۱۴-۳۱۳
۲۰- همان، ص ۱۵-۳۱۴
۲۱- روضةالصفاء، ج ۹، به نقل از: سردار اسعد همان، ص ۳۲۱-۳۱۶
۲۲- سردار اسعد پیشین، ص ۴۵۷
۲۳- سردار اسعد پیشین، ص ۵۱۰
۲۴- متن کامل ترجمه‌ی سفرنامه‌ی یارون دود در سال ۱۳۷۱ ش با مشخصات زیر چاپ شده است:
دود، یارون، سفرنامه لرستان و خوزستان، ترجمه محمدحسین آریا، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱ ش.